



Kharazmi University

STUDIES IN ARABIC NARRATOLOGY

PRINT ISSN: 2676-7740 eISSN:2717-0179

www.san.khu.ac.ir



Special Issue Winter (2025), No. 1, pp. 5-27

Applying Woolf's Liberal Feminism: A Sociological-Feminist Reading of Hanan al-Shaykh's *Warda al-Sahra*

Ali Asvadi¹, Eisa Zare Doryanayi², Kobra Hakimi³, Motahhareh Sadat Mirnorollahi⁴

Abstract

This study employs a sociological-descriptive analytical method to examine the feminist discourse in Hanan al-Shaykh's novel *Warda al-Sahra*, using Virginia Woolf's liberal-democratic feminist theory as a critical framework. Woolf's seminal work, *A Room of One's Own*, critiques the patriarchal institutions—such as family, education, and law—that restrict women's financial independence and impose a confining gender identity. Building on this, the present research analyzes key components of feminist criticism in al-Shaykh's narrative, including patriarchy, the subjugation and humiliation of women, education, and marriage. The findings demonstrate that *Warda al-Sahra* extends and particularizes Woolf's concerns within a distinct socio-cultural context. Al-Shaykh narrates women's specific experiences with a realist, distinctly feminine tone characterized by simplicity and fluency, while consciously subverting male literary traditions. The novel explicitly rejects the legitimacy of male oppression and patriarchal dominance, asserting instead that womanhood entails specific, legitimate needs. Through this analysis, the study reveals how al-Shaykh's work both resonates with and contextualizes Woolfian critique, offering a powerful literary examination of women's conditions and resistance.

Keywords: Hanan al-Shaykh, *The Story of Zahra*, female characters, Virginia Woolf's theory

Received: 18/07/2025

Accepted: 10/11/2025

¹ Associate Professor of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, (corresponding author), asvadi@khu.ac.ir

² Associate Professor of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, isazaredornian@khu.ac.ir

³B .A. Student of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, kobra.hakimi@khu.ac.ir

⁴B.A. Student of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, m.minorollahi@khu.ac.ir



Publisher: Faculty of Literature & Humanities, University of Kharazmi and Iranian Association of Arabic Language & Literature.



فصلنامه مطالعات روایت‌شناسی عربی

شاپا چاپی: ۷۷۴۰-۲۶۷۶ شاپا الکترونیک: ۰۱۷۹-۲۷۱۷



مقاله علمی محکمه

تحلیل جامعه‌شناختی شخصیت زن دررمان «وردة الصحراء» حنان الشیخ براساس نظریه ویرجینیا وولف

علی اسودی^{۱*}، عیسی زارع درنیانی^۲، کبری حکیمی^۳، مطهره سادات میرنوراللهی^۴

چکیده

نقد جامعه‌شناختی، از نظریه‌هایی است که در عرصه‌ی تعامل ادبیات با علوم اجتماعی بروز یافته و سعی بر آن دارد تا رابطه‌ی میان ساختار ادبی و جامعه را بررسی کند. وولف، در آثارش از محرومیت زنان عصر خود پرده برمی‌دارد و مسئولیت‌های زنان را در خانواده، عامل محدود کننده‌ی رشد و تعالی آنان نمی‌داند. فمینیسم وولف، رنگ و بوی لیبرال - دموکراتیک دارد. نگرانی اصلی او مشکلات مالی زنان در مسیر تأمین استقلال آنها است. وولف معتقد بود که شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی، هویت متفاوت جنسیتی را بر زنان تحمیل کرده است. وی در کتابش «اتاقی از آن خود» با هدف رهایی زنان از سرکوب جامعه‌ی مردسالار و فراهم سازی تعالی وجودی آنها، نهادهای اجتماعی جامعه‌ی مردسالار، مانند خانواده، آموزش، قانون و... را هدف خوانش انتقادی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای جامعه‌شناسی، جریان نقد فمینیستی را با مؤلفه‌هایی همچون مردسالاری، تحقیر و انقیاد زنان، آموزش، و ازدواج زنان، بررسی می‌کند و در پی آن است که تا چه میزان مسائل زنان در رمان ورده الصحراء بر اساس نظریه‌ی فمینیستی ویرجینیا وولف، قابل تحلیل و بررسی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که حنان الشیخ به لحاظ رئالیسم، تجربه‌های خاص زنان را با لحنی کاملاً زنانه که ویژگی‌هایش به سادگی، روانی و بعضاً تلاش برای شکستن سنت‌های مردانه‌ی ادبی است، روایت می‌کند. الشیخ، حق ستم کردن و مردسالاری را برای مردان به رسمیت نمی‌شناسد و نشان می‌دهد که زن بودن نیازهای خاص خود را دارد.

کلید واژه‌ها: حنان الشیخ، رمان ورده الصحراء، شخصیت زن، نظریه ویرجینیا وولف.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷

ویژگی‌نامه‌ی فصل زمستان ۱۴۰۴ شماره ۱، صص. ۲۷-۵

^۱ دانشیار زبان و ادبیات و عرب، دانشگاه خوارزمی، (نویسنده مسئول)، asvadi@khu.ac.ir

^۲ دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه خوارزمی، isazaredorniani@khu.ac.ir

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات عرب، دانشگاه خوارزمی، kobra.hakimi@khu.ac.ir

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات عرب، دانشگاه خوارزمی، m.mimorollahi@khu.ac.ir



الناشر: جامعة الخوارزمی والجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها

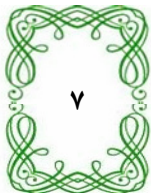


۱. مقدمه

فمینیسم مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها، جنبش‌ها و نظریه‌های سیاسی و اجتماعی است که هدف آن تعیین، دستیابی و تضمین برابری حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین جنسیت‌ها است. فمینیسم به نابرابری‌های جنسیتی و تبعیض علیه زنان در جوامع مختلف می‌پردازد.

واژه‌ی فمینیسم^۱، واژه‌ای فرانسوی است. به جنبشی اطلاق می‌شد که در سده‌ی ۱۹ در آمریکا با نام جنبش زنان یا جنبش اجتماعی و فکری معروف بود. امروزه مفهوم فمینیسم گسترده‌تر شده، فعالیت تمام کسانی را در برمی‌گیرد که در زمینه‌های مختلف برای ارتقاء موقعیت زنان به عنوان یک گروه در جامعه و پایان دادن به تابعیت آن تلاش می‌کنند. تاریخ جنبش فمینیستی به اوایل قرن بیستم و مبارزات و اعتراضات زنان برای گرفتن حق رأی باز می‌گردد. گرفتن حق رأی یکی از مهمترین دستاوردها در عرصه‌ی اجتماعی برای زنان و موجب ابراز وجود و حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی گشت (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۳۳).

برای این جنبش به طور کلی، سه موج در نظر گرفته شده است: موج اول که به «موج قدیم» نیز معروف است (هام مگی، ۱۳۸۲: ۶۲) و مهمترین هدف آن «حفظ حق رأی برای زنان» می‌باشد که سال‌های میان ۱۷۹۲ تا ۱۹۲۰م را در برمی‌گیرد. در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ زمینه‌ها برای ظهور موج دوم فمینیسم فراهم می‌شد. در موج دوم، شعار جنبش زنان که در آغاز رهایی و دستیابی به حقوق و برابری بود، به آزادی بخشی و مبارزه و سرکوب تغییر یافت که نشان دهنده‌ی تغییری اساسی در آرمان‌ها و خواسته‌های جنبش بود (وولف، ۱۳۸۹: ۳۱۵). موج سوم که از مهمترین ویژگی‌های آن «تاکید بر مسئله‌ی تفاوت و نابرابری‌های نژادی و اقتصادی» می‌باشد، فعالیت خود را از ۱۹۷۰م آغاز کرد (قیطانچی، ۱۳۸۱: ۱۹۱). دیگر ویژگی بارز موج سوم فمینیسم، تمرکز فعالیت فمینیست‌ها در نهادهای فرهنگی و دانشگاهی، نشر روز افزون کتاب، مقاله و انتقاد به ماهیت مردگرا و مرد محور همه‌ی علوم اعم از فلسفه، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روانشناسی و... و تلاش برای ارائه و جایگزینی علوم با صبغه‌ی زنانه به دست زنان است (رودگر، ۱۳۹۴: ۶۴). مهمترین اصولی که فمینیست‌ها از آن پیروی می‌کنند عبارت است از: الف- استقلال زنان و وابسته نبودن آنان به مردان ب- نفی هرگونه نقص منتسب به زنان و انکار دومی بودن جنس آنان ج- شخصیت‌گرایی و اعتقاد به کرامت و شرافت فردی د- اصالت دادن به انسانیت افراد و انکار نقش جنس (الیسون، ۱۳۷۵: ۲۶). مهمترین نظریه‌پردازان فمینیسم عبارت‌اند از: هلن سیکسو، ژولیو کریستوا و الن شوالتر. معمولاً زنان معروف رمان‌نویس عصر جدید مثل ویرجینیا وولف را هم فمینیست می‌دانند (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۷۳). در میان پژوهشگران فمینیست، الین شوالتر با انتشار کتاب «ادبیاتی از آن خودشان» در سال ۱۹۷۷ ساندرای گیلبرت و سوزان گابریل با انتشار کتاب «زن دیوانه در اتاق زیر شیروانی» در ۱۹۷۹ و جین مارکوس با انتشار مجموعه مقالات فمینیستی جدید درباره‌ی ویرجینیا وولف در سال ۱۹۸۱ نقش عمده‌ای در معرفی و بازنگری آرای وولف داشتند.

Féminisme. ¹



مطرح شدن نقد فمینیستی به عنوان نگرش موجه و آکادمیک در دهه ۱۹۷۰ در آمریکا با مطرح شدن وولف به ویژه، اتاقی از آن خود همراه است (وولف، ۱۳۸۳: ۲۰).

نقد فمینیستی، بررسی و شناخته تاریخی و اجتماعی حرکت زن است به منزله‌ی یک جریان فکری موجه در تضاد با گفتمان‌های غالب مردمدار و نشان دادن حضور نادیده گرفته شده‌ی زن و نقطه نظر پنهان و حذف شده‌ی او که لاجرم اعتبار تمامی دانش مردمدار او را به چالش می‌گیرد. نقد فمینیستی به تدریج در همه‌ی عرصه‌های علم رخنه می‌کند و به بازبینی و بازنویسی رشته‌های گوناگون دانش می‌پردازد تا فضایی برای زن و دیدگاه او به وجود بیاورد. (همان: ۱۹) رابطه‌ی وولف و خصوصاً کتاب او در اتاقی از آن خود با نقد فمینیستی رابطه‌ای کاملاً دو سویه است. به کلام دیگر، وولف از یک طرف نقد فمینیستی را تعریف می‌کند و به آن شکل می‌دهد و از طرف دیگر، نقد فمینیستی، وولف را در مقام نویسنده‌ای فمینیست از نو تعریف می‌کند و او را در جایگاهی بسیار رفیع و معتبر قرار می‌دهد (همان: ۱۹).

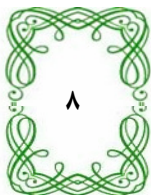
«زنان در تمام طول اعصار همچون آیینه‌هایی عمل کرده‌اند که قدرت بزرگ‌نمایی و انعکاس تصویر مردان را دو برابر می‌کنند». این سخن ویرجینیا وولف، نویسنده و منتقد فمینیست انگلیسی، به خوبی نشان دهنده‌ی نقش محدود زنان در تاریخ و ادبیات است. در جوامع عربی، این کلیشه‌ها اغلب با سنت‌ها و ارزش‌های مرد سالارانه تشدید می‌شوند و زنان را از داشتن صدای مستقل و فضایی برای ابراز وجود محروم می‌کنند. صدای زنان در آثار ادبی به ویژه رمان‌ها منعکس می‌شود، در این میان، رمان *ورده الصحره*، اثر ادبی معاصر، تلاش می‌کند تا با ارائه‌ی تصویری متفاوت از زنان در لبنان، این کلیشه‌ها را به چالش بکشد. هدف این مقاله، نقد این رمان با بهره‌گیری از نظریه‌ی فمینیستی ویرجینیا وولف به بررسی نحوه بازنمایی زنان در این رمان می‌پردازد.

۱.۱. سؤال‌های پژوهش:

- چگونه مصادیق توصیف شده در رمان با شرایط موجود در جامعه‌ی نویسنده انطباق دارد و آیا می‌توان از این اثر به عنوان رمان رئالیستی یاد نمود؟
- پربسامدترین مؤلفه‌ای که نویسنده در این داستان به کار گرفته، کدام است؟

۱.۲. روش پژوهش:

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با رویکردی انتقادی می‌باشد که به نقد دیدگاه‌های اجتماعی فمینیستی در خصوص مسائل زنان در جامعه و همچنین به بیان دیدگاه ویرجینیا وولف در رمان «ورده الصحره» اثر حنان الشیخ می‌پردازد.



۳.۱. پیشینه‌ی پژوهش:

- مراد خانی، صفیه؛ طالبی، مریم (۱۳۸۹). نقد فمینیستی مجموعه داستان «دختر خاله ونگوگ» اثر فریده خرمی، مجله‌ی زن در فرهنگ و هنر. در این مقاله به نقد فمینیستی و بررسی چهره زن پرداخته می‌شود و اندیشه‌ی زن محور نویسنده سبب خلق و ظهور ایده‌های مرد ستیز گشته است.
- رضایی، غلامعباس؛ کریمی، شرافت (۱۳۹۰). بررسی و نقد «زینب، مناظر و اخلاق ریفیه»، نخستین رمان معاصر عربی، نشریه نقد ادب معاصر عربی. در این پژوهش به درک نسبی و عمیق از زندگی کارگران، کشاورزان و عدم موفقیت در ورود به عمق شخصیت‌ها می‌پردازد.
- ساعدی، سلما (۱۳۹۴). تحلیل رمان «سهم من» از دیدگاه فمینیستی، فصلنامه‌ی پژوهشی زنان و ادب فارسی. در این نوشتار سعی شده است ضمن بیان آرای نظریه پردازان فمینیست، به بررسی مشخص کردن ویژگی‌های محتوایی رمان یاد شده پرداخته شود، سپس با هم مقایسه گردد.
- محمدی، ادریس؛ صادقی، زینب (۱۳۹۳). نقد فمینیستی داستان کوتاه «مردی در کوچه» از کتاب «چشم‌انداز سرنوشت من‌اند» غاده السمان (۱۳۹۲)، مجله زبان و ادبیات عربی. این داستان کوتاه دختر جوانی است که دبیرستان را تمام کرده و اکنون خانه نشین است و تنها راه ارتباط او با خارج، پنجره‌ی خانه است.
- عموری، نعیم؛ صفوری مقدم، رقیه (۱۳۹۴). المرأة فی روایة «بداية ونهاية» لنجیب محفوظ علی ضوء النقد النسوی، پژوهش‌نامه‌ی زنان. رمان *بداية ونهاية*، داستان زندگی خانواده‌ی مصری فقیری را به تصویر می‌کشد که با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند.
- دهقانی، سمانه و همکاران (۱۴۰۳). نقد فمینیستی رمان «التي تعد السلام»، بر اساس نظریه‌ی الین شوالتر، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر. نتایج پژوهش نشان می‌دهد حمد با تکیه بر شگردهای زبان زنانه‌ی خود با توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان در هویت بخشی به زنان موفق عمل کرده و بسامد بالای مولفه‌های الگوی شوالتر، زنانه بودن اثر وی را اثبات می‌کند.
- ابویسانی، حسین؛ کاری، فاطمه (۱۳۹۱). تحلیل رمان «زینب» بر اساس نقد فمینیستی، پژوهش‌نامه‌ی نقد ادب عربی. مقاله‌ی حاضر در پی آن است تا ضمن نشان دادن جلوه‌های فمینیستی رمان زینب، به تحلیل و بررسی آنها نیز مبادرت ورزد.
- افضل‌ی، فرشته؛ یوسف آبادی، عبدالباسط عرب (۱۴۳). نقد فمینیستی رمان «هوی» اثر هیفاء بیطار براساس دیدگاه سیمون دوبووار، *المجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها*. نتایج پژوهش حاکی از آن است که بیطار با بهره‌گیری از فلسفه فمینیسم دغدغه‌های زن عرب را در قالب استقلال طلبی زن جوان و مطلقه‌ای به نمایش گذاشته که در پی بازیابی هویت خویش در جامعه‌ی سنتی است.
- تاج بخش، پروین؛ فرزاد، سیمین (۱۳۹۳). نقد تطبیقی دیدگاه وضعیتی سیمون دوبووار، ویرجینیا وولف و سیمین دانشور در آثار داستانی. فصلنامه پژوهش ادبی و بلاغی. مطالعه و تحلیل آثارشان نشان می‌دهد که وجه





مشترک ادبیات فمینیستی، تلاش برای احیای حقوق و نمایاندن مظلومیت زنان و شناساندن هویت و جایگاه زن در نظام مرد سالاری با توجه به نوع نگرش به هستی و انسان است. اما پژوهش حاضر به تحلیل رمانی عربی از حنان الشیخ که محصول عصر حاضر است بر اساس نظریه‌ی ویرجینیا وولف می‌پردازد که پژوهشی جدید است و تا کنون کسی به آن نپرداخته است.

۲. مبانی پژوهش:

نظریه‌ی فمینیستی به جهان، از دیدگاه اقلیتی نگاه می‌کند که تاکنون به رسمیت شناخته و مرئی نبوده‌اند. این دیدگاه در برداشت ما از بیشتر موضوع‌ها، از جمله زندگی اجتماعی، تجدیدنظر می‌کند. از همین بعد است که نظریه پردازان فمینیست، نظریه‌ی جامعه‌شناختی را به چالش کشیده‌اند (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۰۲). آغاز راه‌یابی زنان در عرصه‌ی ادبیات و نقد ادبی و ابراز وجود آنان به سال ۱۹۱۹ و کتاب «اتاقی از آن خود» اثر نویسنده و روشنفکر بریتانیایی «ویرجینیا وولف» باز می‌گردد. او گفت: اگر زنان روشنفکر، معلمان و منتقدان ادبی شرایط را مهیا کنند، امکان حضور بزرگانی چون شکسپیر در بین زنان عصر حاضر امکان پذیر است (بصیری، ۱۳۹۰: ۲۳). در این بین فعالان عرصه فمینیست از نظر جغرافیایی به سه دسته تقسیم شده که هر یک در نوشته‌های خود به موضوعات خاصی در مورد زنان پرداخته‌اند. فمینیست‌های آمریکایی به متن ادبی و کمیت‌های درون متنی مانند: درون مایه‌ها، مضمون و فضای آن پرداخته‌اند، فمینیست‌های بریتانیایی خواستار تغییرات در سطوح مختلف اجتماع به سود زنان شده‌اند و با سوی دیگر برخلاف فمینیست‌های آمریکایی و بریتانیایی، فمینیست‌های فرانسوی بر نقش زبان و بررسی چگونگی تولید معنی با استفاده از سمبل‌های زبان شناختی پرداخته‌اند (مکاریک، ۱۳۴۸: ۲۳۰-۲۲۳).

۲.۱. اصول فمینیسم و زمینه‌های اجتماعی آن:

ویژگی عمده‌ی این جنبش بین‌المللی، ادبیات نوین و روزافزون راجع به زنان است که تمام جنبه‌هایی از زندگی و تجارب زنانه را که تا کنون به دیده گرفته نمی‌شدند، آشکار می‌سازد. برای فهم اهمیت همگرایی کنونی میان نظریه‌ی فمینیستی و جامعه‌شناسی، نیاز به شناخت دو رشته کار فکری در گذشته داریم. نخست، سنت نوشته‌های فمینیستی است که بخشی از گزارش اعتراض اجتماعی جامعه‌ی غربی در سه دهه‌ی گذشته را تشکیل می‌دهد، سنتی که بنیاد نظریه‌ی فمینیستی معاصر را که بخشی از محیط شکل‌گیری جامعه‌شناسی به شمار می‌آید، پایه‌ریزی کرده است. دوم، موضوع بسیار دو پهلوئی است که جامعه‌شناسان از دهه ۱۸۴۰ تا دهه ۱۹۶۰ در مورد قضیه‌ی نابرابری جنسی استفاده کرده‌اند. (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۶۴). به یک معنا، فمینیسم همواره وجود داشته است، یعنی از زمانی که زنان تحت تابعیت قرار گرفته‌اند، در برابر آن مقاومت کرده‌اند که این مقاومت گاه جمعی و آگاهانه و گاه فردی و نیمه آگاهانه بوده و برای گریز از نقش‌های تحمیلی از سوی جامعه صورت گرفته است (ابویسانی، ۱۳۹۱: ۱۱). تسلط بی‌قید و بند مردان در قرن‌های هفدهم و هجدهم تحت تأثیر نهضت‌های فکری این دوره، موجب شد تا زنان تسلیم مردان شوند. چنین شرایطی زمینه را برای اعتراض و طغیان زنان علیه تفکر مردسالاری و درخواست حقوق از بین رفته‌ی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایشان فراهم آورد





(یزدانی و جندقی، ۱۳۸۳: ۱۴). به هر حال فمینیسم به عنوان جنبشی سازمان یافته، از همان آغاز شکل گیری، دوره‌های مختلفی را تجربه نمود و برای احقاق حقوق خود از پای نشست. در عین حال، وولف از کلمه‌ی فمینیست به منزله‌ی برجستگی که بد فهمی‌ها و کج فهمی‌های خواسته و ناخواسته‌ی زیادی به دنبال داشت، بیزار بود و در طول عمر خود رابطه‌ی دوگانه‌ای را با آن حفظ کرد. برای بسیاری از زنان انگلیسی، به دست آوردن حق رأی در سال ۱۹۱۸ و کسب حق اشتغال کامل تا پایان سال ۱۹۳۰ به معنای پایان فمینیسم بود. اما آزادی و استقلال زن برای وولف مفهومی بسیار پیچیده‌تر و پیشروتر داشت. در اتاقی از آن خود و سپس درسه گینی، وولف رابطه‌ی زن را با نظام پدرسالار در اشکال متفاوت آن بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که تغییر اساسی و زیربنایی این نظام، لازمه‌ی آزادی و استقلال زن است (وولف، ۱۳۸۳: ۱۸).

اما به طور کلی می‌توان مهمترین جلوه‌های نقد فمینیستی آثار خلق شده را به این موارد خلاصه کرد: نظام مرد سالاری، پدرسالاری، جایگاه فرودست زنان و سوء استفاده از آنان، ازدواج، مادری، آموزش زنان و توهین به زنان.

۲.۲. ویرجینیا وولف و نظریه‌ی آن:

ویرجینیا وولف از یک طرف در خانواده‌ای کاملاً پدرسالار به دنیا آمده بود که به تمام کلیشه‌های جنسیتی عهد ویکتوریای انگلستان مو به مو باور داشت و از طرف دیگر، خانواده‌ی او از امتیازات طبقه‌ی مرفه تحصیل کرده بهره‌مند بود که دامنه‌ی آن، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، دختران خانواده را هم دربرمی‌گرفت. وولف با آنکه مدرسه نمی‌رفت (این امتیاز، ویژه‌ی پسرهای خانواده بود) می‌توانست تحت نظارت پدر و مادر خود تحصیل کند و بعدها با استفاده از کتابخانه‌ی شخصی پدر و معلم‌های خصوصی به مطالعات خود ادامه دهد. اما انتظار خانواده از ویرجینیا و خواهرش، مانند انتظار جامعه از تمام دختران نجیب زاده و تحصیلکرده، این بود که پس از ورود به جامعه‌ی مرفه و اشرافی بتوانند ازدواج مناسبی کنند و مسئولیت همسری و مادری را به عهده بگیرند. روحیه‌ی متفکر و حساس وولف از همان سال‌های اول عمر با این الگوها در تضاد بود. وولف از جوانی رؤیای نویسندگی در سر داشت و به همین دلیل همیشه به دنبال استقلال مادی و معنوی بود. ادبیات فمینیستی وولف برپایه‌ی رابطه‌ای صمیمی بین اعضای خانواده استوار است. این صمیمیت به وضوح در رمان‌های او دیده می‌شود (وولف، ۱۳۸۹: ۴۰). از ویژگی‌های دیگر زنانه نویسی او انتخاب شخصیت اصلی داستانها از بین زنان است. زنان در داستان‌های وولف همگی شخصیت‌های تاثیرگذار و اجتماعی هستند. وولف سبب منزوی ماندن زنان نویسنده را ناشی از نداشتن مکتب مالی و مکانی از آن خود و نداشتن استقلال زنانه نویسی درنویسندگی می‌داند. به طوری که زنان در این دوره تحت تأثیر جنسیت مردانه، به زبانی می‌نوشتند که هماهنگ با ارزش‌های غالب جامعه باشد (وولف، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

۳.۲. حنان الشیخ و رمان ورده الصحراء:

حنان الشیخ، روزنامه نگار، نویسنده‌ی لبنانی است. از او به عنوان «نویسنده‌ی فمینیست جهان عرب» یاد می‌شود. او در سال ۱۹۴۵ در یک خانواده‌ی سخت گیر شیعه در شهر بیروت به دنیا آمد و در لبنان بزرگ شد. کار نویسندگی





خود را در ۱۶ سالگی با انتشار مقاله در روزنامه «النهار» آغاز کرد. وی یکی از تحسین شده‌ترین نویسندگان برنده جایزه در جهان عرب معاصر است که آثارش به ۲۱ زبان ترجمه شده است. او نویسنده هشت رمان، به ویژه داستان زهرا است. (ابراهیم خلیفه، ۲۰۰۴: ۶)

رمان «وردة الصحراء» نوشته‌ی حنان الشیخ، دارای داستان‌های کوتاهی است که حال و هوای یکسانی دارند. محتوای این داستانها مربوط به مسائلی مانند: تقدیس شدید اجتماعی است که توسط آن زن عرب، سرکوب می‌شود. علاوه بر این، مطالعه عمیقاً فضا و مکان متفاوت بین شهر و روستا، بیگانگی فرهنگی و اجتماعی را توضیح می‌دهد که همه‌ی آنها به درد و رنج اشاره می‌کنند. تأکید بر این نکته حائز اهمیت است که نویسنده، مجموعه‌ی خود را با عنوان «وردة الصحراء» در سفرهای مختلف به جهان عرب نوشته است، به گونه‌ای که به صراحت نقش زنان را در ساختارهای اجتماعی و سنتی به چالش می‌کشد.

- بنت اسمها تفاحه داستان درمورد دختری است که به خاطر محدودیت و استقلال خود حاضر به ازدواج نمی‌باشد و نشان دهنده‌ی روحیه‌ی قوی و اراده‌ی تفاحه برای مبارزه با محدودیت‌هاست و جستجوی راه حلی برای آینده‌ای بهتر است.

- هل تعرف من يُعلمنی البیانو؟ روایتگر دختری جوان است که در محیط سنتی با محدودیت‌های مادرش و دینداری سطحی پدرش دست و پنجه نرم می‌کند. او با شیطنها به دنبال جلب توجه و اثبات خود است و شیفته پیانو می‌شود. در نهایت با مرگ خودخواسته مرد جوانی که به دنبال کمکش بود به عمق فاجعه پی می‌برد.

- جازنا الّدی یصفر: در این داستان بر چالش‌ها، فرصتها، دنیای روانشناختی زنان از منظر ارتباطات اجتماعی، تجربیات عاشقانه و جستجوی هویت تأکید دارد.

- لؤلؤة: در این بخش از رمان به بررسی نحوه‌ی نمایش روابط بین زن و مرد و اینکه آیا روابط بر اساس برابری و احترام متقابل هستند یا براساس سلطه، و به زیردست بودن، اشاره دارد.

۳. نقد فمینیستی رمان وردة الصحراء:

از منظر نقد فمینیستی، رمان وردة الصحراء تصویری روشن از مبارزه زنان در جوامع سنتی برای کسب استقلال و رهایی از سلطه مردسالارانه ارائه می‌دهد. شخصیت اصلی داستان، نمادی از زنانی است که تلاش می‌کنند تا از نقش‌های کلیشه‌ای جنسیتی رها شده و هویت خود را به عنوان یک فرد مستقل تعریف کنند. داستان، ساختارهای قدرت مردانه را به چالش می‌کشد و تبعیض‌ها و محدودیت‌هایی را که زنان در زمینه‌های مختلف زندگی با آن مواجه هستند افشا می‌کند. رمان، با تمرکز بر تجربیات و احساسات زنان، صدای آنان را در برابر سرکوب و نادیده انگاری به گوش می‌رساند و بر اهمیت توانمندسازی و احقاق حقوق زنان تأکید می‌کند. بنابراین و باتوجه به مقدماتی که گفته شد، آنچه در ذیل آمده تصویرگر برجسته‌ترین اندیشه‌های فمینیستی نهفته در داستان وردة الصحراء می‌باشد:



۱.۳. مرد سالاری / پدر سالاری:

بیشترین و مشخص‌ترین ویژگی رمان ورده الصحراء، مردسالاری/ پدرسالاری است. علی‌رغم جایگاه والای زن درتشکیل جامعه‌ی انسانی، امروزه به دلیل تسلط نظام مردسالاری بر تمام شوون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه، ضربه‌ی سنگینی بر زنان وارد شده و آنان را از ایفای نقش مفید خود بازداشته است. «فمینیسم رادیکال به وجود پدرسالاری اعتقاد داشته و به دنبال خاتمه آن است، تحلیل پدرسالاری یکی از مؤلفه‌های اصلی این گرایش فمینیستی به شمار می‌رود.» (غنی زاده بافقی، ورمزیار، ۱۴۰۰: ۲۳۸).

حنان الشیخ در اکثر داستان‌های خود، نمونه‌ی بارز مسلط نظام مستبدانه‌ی مردسالاری را برای خواننده به تصویر می‌کشد که این مرد می‌تواند پدر، برادر و یا همسر باشد که منجر به حقارت زنان گردیده است. درکنار حنان الشیخ، ویرجینیا وولف به آثارش، به ویژه درکتاب «دیوانگی و زنان» به طور گسترده به نقد مردسالاری پرداخته است. او معتقد بود که مرد سالاری نه تنها به زنان بلکه به جامعه و ادبیات نیز آسیب می‌رساند. الشیخ درابتدای داستان، نمونه‌هایی از تسلط مستبدانه‌ی مرد سالاری را برای خواننده به تصویر می‌کشد، یکی از این نمونه‌ها مربوط به ازدواج لولوه می‌باشد که تصمیم‌گیری در این مورد توسط خانواده‌اش، به ویژه پدرش انجام می‌شود. لولوه حق انتخاب ندارد و نظرش دراین مورد پرسیده نمی‌شود.

«وَسَمِعَ أَهْلِي مَا أَنَا أَفْعَلُهُ، وَأَتَى عَمِّي يُؤْذِنِي قَائِلًا، أَنَّ بَدَلِي هَذَا فَالَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْعَائِلَةِ وَ قَرَالِي آيَاتِ الْقُرْآنِ» (الشیخ،

۱۴۰۲: ۱۴۸).

با توجه به این متن لولوه حق انتخاب همسر را نداشته و عموی او به خود اجازه‌ی انتخاب همسر را برای لولوه می‌دهد و این محدودیت‌ها به منظورکنترل زنان و حفظ ناموس خانواده اعمال می‌شود و حق انتخاب را از لولوه می‌گیرد. اوبا توجه به اینکه یک انتخاب اجباری درزندگی زناشویی خود دارد اما با تمام مشکلات و سختی‌ها دست و پنجه نرم می‌کند، چون جایگاه او را دراین زندگی، انتخاب کرده‌اند.

«هي عاشت حياتها مع محمود و زوجته و أنا عشت مأساتها و تضايقت»^۱ (همان: ۱۴۵).

از دیگر مشخصه‌های مردسالاری در این رمان، ازدواج دختر و پسر به انتخاب خانواده بدون آشنایی و توافق قبلی از جانب دو طرف اصلی ازدواج است. بر طبق نظام حاکم مردسالار بر این رمان، می‌بینیم که چه مرد و چه زن در انتخاب همسر آینده‌ی خویش از خود اختیاری ندارند و طبق ازدواج سنتی مردسالار با یکدیگر ازدواج می‌کنند. در این رمان، مردان به عنوان موجوداتی قوی، منطقی و حمایت‌گر جلوه می‌نمایند و زنان به صورت موجوداتی احساساتی، ضعیف، وابسته و فرمانبردار هستند.

^۱ «خانواده‌ام شنیدند که من چه می‌کنم، عمویم به من هشدارداد و گفت: این کار من برای محمود و خانواده‌ام فال بد است و آیات قرآن را تلاوت می‌کنم.»

^۲ «او زندگی‌اش را با محمود و دو همسرش گذراند و من تراژدی‌اش را زندگی کردم و ناراحت شدم.»

«صاح صوئها المخبئق بالدموع و القهر؛ لماذا نسيئُ إنني زوجتُك لعامين؟»^۱ (همان: ۱۷۰).

در این رمان درمی‌یابیم که زنان، افرادی بی‌سواد، مطیع و وابسته، ضعیف و شکننده هستند که نمونه‌ی بارز آن مهیوبا است که با وجود در اختیار کردن زن دوم توسط همسرش نایف، با زندگی می‌جنگد و امیدوار است که روزی زندگی خود را از چنگ زن دوم، دربیآورد و به این امید به خانه‌ای که همسرش برای او و دخترانش انتخاب کرده، می‌رود تا زمانی که فرصتی مناسب بیاید و به زندگی خود رجوع کند.

«نایف یجیها : تزوجها لأني أردتُ صبيآخر»^۲ (همان: ۱۷۰)

مرد در این داستان، خود را محقّ می‌داند که بر اساس خواسته‌هایش (داشتن پسر)، زندگی همسر اول و دخترانش را تغییر دهد و زن دیگری را وارد زندگی کند و این نشان دهنده‌ی قدرت مطلق او در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی است. چند همسری در اینجا به عنوان ابزاری برای پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مرد، بدون توجه به پیامدهای عاطفی و اجتماعی آن برای زنان، به کار گرفته شده است. و این امر باعث ایجاد رنج، تحقیر و عدم تعادل قدرت در روابط خانوادگی می‌شود.

لولوة باتوجه به همه‌ی مشکلات و بی‌احترامی‌هایی که در زندگی می‌بیند، خود را ملزم به ادامه‌ی زندگی می‌بیند و شاید تنها دلیل وابستگی مالی و اقتصادی او به همسرش است. آزادی و استقلال مالی زن برای وولف مفهوم بسیار پیچیده‌تر و پیشروتر داشت. در اتاقی از آن خود و سپس در سرگینی، وولف رابطه‌ی زن را با نظام پدرسالار در اشکال متفاوت آن بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که تغییر اساسی و زیر بنای این نظام، لازمه‌ی آزادی مالی و استقلال زن است.

۲.۳. فرودستی و تحقیر زنان:

برخی فمینیست‌ها، زنان را در موقعیت نابرابر و فروتر از مردان می‌دانند (هیکل، ۲۰۰۹: ۲۶). اختلاف طبقاتی در هر جامعه‌ای نیز موجب بروز چالش میان گروه‌های اجتماعی می‌شود. زیرا با ذخیره منابع ثروت و قدرت در بین عده‌ای از افراد، موجب برتری و غلبه‌ی آنان بر سایر افراد، بخصوص افراد طبقات پایین‌تر فراهم می‌آید. فمینیست‌های مارکسیست معتقدند نظام سرمایه‌داری مردانه، باعث شده زنان تبدیل به یک نماد جنسی شوند که به دلیل وابستگی اقتصادی مردان، مجبورند به هر کاری تن دردهند و با وجود آنکه، کارهای خانه، مسئولیت فراوانی بر عهده‌ی آنان می‌گذارد، اما به دلیل نبود درآمد در این نوع کارها بی‌ارزش تلقی می‌گردند (ابویسانی، ۱۳۹۱: ۲۴). زنان این رمان در نقش‌های جنسیتی خود غرق شده‌اند و آن را امری طبیعی می‌دانند. آنان هر چند در دل خود، غصه و ناراحتی دارند اما بدون هیچ‌گونه اعتراضی از کار کردن خود لذت می‌برند و شاید با این کار، به طور غیرمستقیم بخواهند موجودیت خود را در خانه به نمایش بگذارند.

^۱ «صدایش که از گریه و اندوه گرفته بود، فریاد زد: چرا فراموش کردی که من دو سال است همسر تو هستم؟»

^۲ «نایف به او پاسخ می‌دهد: من با او ازدواج کردم چون پسر دیگری می‌خواستم.»



«رجالٌ عائِلتی لا یَتَبَدَّلونَ و عِیتٌ علیهم و هم یصرخون اذا نکلما ، یبشردقون اذاهم ضحکوا یدقون رؤسهم بالجدران اذابکوا، یخراطشون مُسدساتهم علی اولادهم، علی زوجاتهم و علی الناس. یتحذثون بعنفوان عن العائِلة و کیف یجبُ أن یكون رجالها»^۱ (الشیخ، ۱۴۰۲: ۵۳).

با توجه به این رمان، می‌توانیم به راحتی تشخیص دهیم که زنان جایگاه کم ارزش و فرودستی دارند. هر جا سخن از زنان به میان آمده است، در حال آشپزی و انجام کارهای خانه‌داری مانند گردگیری و لباس و ظرف شستن هستند. محدوده‌ی وظایف آنان منحصر به بچه داری و رسیدگی به همسر است. آنان بدون هیچ اعتراضی به کارهای خود می‌پردازند و حتی با وجود ناراحتی که در درون خود دارند از انجام آن لذت می‌برند. محدود بودن زنان به امور خانه، آگاه بودن آنان از پیرامون خود و وابستگی مالی، از جمله عواملی است که باعث به وجود آمدن وضعیت فرودستی آنان می‌شود.

از دیگر مشخصه‌های فرودستی زنان در این رمان این است که هیچ‌گاه تعریف شخصیتی آنان به تنهایی دیده نمی‌شود: گویی هویت مستقلی ندارند. آنان در کنار مردان معنا پیدا می‌کنند. در این رمان تصویر زنان آن قدر سطحی و حاشیه‌ای است که به نظر می‌رسد نویسنده به عمد چنین چهره‌هایی را برای زنان ترسیم کرده است (الشیخ، ۱۹۸۷: ۹۴). «برخی گرایش‌های فمینیسم معتقدند فرودستی زنان به تدریج از خانواده به جامعه راه یافته است. به طور مثال فمینیسم رادیکال و سوسیالیسم، خانواده را به عنوان محل اصلی ظلم و ستم به زنان، معرفی می‌کند. با نگاهی به موج‌های مختلف فمینیستی فعالیت برخی گرایش‌ها در جهت ایجاد تحول در ساختار نهاد خانواده قابل مشاهده است» (غنی زاده بافقی، ورمزیار، ۱۴۰۰: ۲۳۵).

«الساعة التاسعة الآن. الصبمت یعمُ البیت کله. جلست مهیوبه تشرّب الشاي وهي تفکر کیف أن الله یخصُ الام بِقوة خارقة. نضت بنشاط توقظُ ابنتها. تلبسهما، تمسّط شعرها، رُغم النوم الذي تسألُ اليها عند الفجر فقط»^۲ (الشیخ، ۱۴۰۲: ۱۶۴).

مردان خانواده من تغییر نمی‌کنند و من به یاد دارم که وقتی صحبت می‌کنند، فریاد می‌زنند. وقتی می‌خندند، خفه می‌شوند. وقتی گریه می‌کنند، سرشان را به دیوار می‌کوبند و اسلحه‌های خود را به سمت فرزندان، همسران و مردم می‌گیرند. تهدید به خشونت با اسلحه به طور خاص علیه همسران مطرح می‌شود. این نشان دهنده قدرتی است که در آن زنان تحت سلطه و کنترل مردان هستند. تهدید به خشونت، خواه فیزیکی یا روانی، یک روش رایج برای تحقیر و زیر سلطه نگه داشتن زنان است. این خشونت خانگی، ریشه در این باور دارد که مردان حق دارند بر بدن و زندگی زنان کنترل داشته باشند. مردانی که در این تصویر ارائه می‌شوند، به شدت درگیر مشکلات

^۱ «مردان خانواده‌ام تغییر نمی‌کنند؛ وقتی به دنیا آمدم، آن‌ها را در حال فریاد کشیدن دیدم. وقتی می‌خندند، صداهای عجیب و غریب از خود درمی‌آورند. وقتی گریه می‌کنند، سرهایشان را به دیوار می‌کوبند. سلاح‌هایشان را به سمت فرزندان‌شان، همسران‌شان و مردم نشانه می‌روند (با خشونت با آن‌ها رفتار می‌کنند). با غرور و نخوت درباره خانواده و اینکه مردانش چگونه باید باشند، صحبت می‌کنند...».

^۲ «ساعت نه صبح است. سکوت تمام خانه را فرا گرفته است. مهیوبا نشسته بود و چای می‌نوشتید و به این فکر می‌کرد که خدا چگونه به مادران قدرت‌های ماوراءالطبیعه می‌دهد. با انرژی از خواب بیدار شد تا دو دخترش را بیدار کند. با وجود خوابی که فقط هنگام سحر او را فرا گرفته بود، لباس‌هایشان را پوشاند و موهایشان را شانه کرد».



و احساسات خود هستند. آنها به نظر نمی‌رسد که به نیازها یا احساسات دیگران به ویژه زنان خانواده، توجهی داشته باشند. این نادیده گرفتن نیازها و احساسات زنان، نوعی تحقیر است؛ این نشان می‌دهد که زنان به عنوان انسانهای کامل با نیازها و خواسته‌های خود دیده نمی‌شوند. زندگی در چنین محیطی برای زنان ویرانگر است؛ آنها ممکن است دچار افسردگی و احساس بی‌ارزشی شوند، همچنین ممکن است یاد بگیرند که ساکت باشند و از ابراز احساسات و نظرات خود، خودداری کنند، زیرا می‌ترسند که با خشونت و تحقیر روبه‌رو شوند.

«فَكَّرْتُ أَنْ أَسْأَلَ أُمِّي، كَيْفَ تَطَيِّفُهُمْ وَ تَطَيِّقُ هَذَا الْعُنْفِ، رُغْمَ عُنْفِ الْكَاذِبِ كَانُ نَوْعاً مَا يَخْتَلِفُ عَنْهُمْ زُماً كَانُ يُضَايِقُهُمْ. هَذَا»^۱ (همان: ۵۳).

تصویر یک خانواده را نشان می‌دهد که در آن زن در موقعیتی فرودست قرار دارد و مجبور است خشونت را تحمل کند. این فرودستی ممکن است به دلیل وابستگی مالی به مردان خانواده، فشار اجتماعی برای حفظ خانواده و ترس از عواقب ترک کردن مردان باشد. با توجه به این جمله، خشونت علیه زنان در این خانواده تا حدی عادی شده است و اینکه خشونت پدر (دروغین) توصیف می‌شود، ممکن است به این معنی باشد که این خشونت روانی یا کلامی بوده است، اما همچنان آزاردهنده است و این خشونت‌ها می‌تواند تأثیر مخربی بر زندگی زنان داشته باشد.

مرد ستیزی و ارائه‌ی چهره‌ای ناخوشایند از مردان از ویژگی بارز در این رمان است که تقریباً در سراسر رمان دیده می‌شود. اکثر مردهای این داستان خشن و مستبد هستند تا حدی که این استبداد، رابطه‌ی عاطفی و خانوادگی را تحت الشعاع خود قرار داده است. خشونت کلامی بخش قابل توجهی از خشونت علیه زنان به صورت تهدیدها و تحقیرهای کلامی، زخم زبان‌ها، فحاشی‌ها، بددهنی‌ها و درکل آزارهای لفظی علیه آنان صورت می‌گیرد که نوعی خشونت روانی، و تأثیر آن به مراتب مخرب‌تر از خشونت جسمی است و در این رمان، مورد آزار کلامی قرار می‌گیرد.

«وَلَأَنَّ كَلَّ مَا يُفَكِّرُ فِيهِ كَانُ كَيْفَ يُجِبِي، زَوْجَاتِهِ. وَيُعَلِّمُ ابْنَتَهُ كَلِمَةً عَيْبٌ، وَإِنَّهُ أَنْ يَصْرَحَ وَيَحْتَقِرَ الْمَرْأَةَ، آيَةُ إِمْرَأَةٍ حَتَّى أُمَّهُ، وَأَخْتُهُ»^۲ (همان: ۱۴۵).

خشونت مرد به حدی می‌رسد که حتی به فرزندان هم یاد می‌دهد که به هر زنی حتی به مادر و خواهر خودش بی‌احترامی کند. و این موضوع به نوعی حقیر شمرده شدن زنان را در این داستان روایت می‌کند. با توجه به گفته‌ی ویرجینیا وولف که می‌گوید: «آدم‌های ثروتمند اغلب خشمگین‌اند زیرا گمان می‌کنند آدم‌های فقیر می‌خواهند ثروتشان را تصاحب کنند. پدرسالارها تا حدودی به این دلیل خشمگین باشند، اما دلیل دیگری هم وجود دارد که تا این حد آشکار نیست. شاید اصلاً خشمگین نباشند؛ در واقع آنها اغلب در روابط خود در زندگی خصوصی افرادی قابل تحسین، فداکارو نمونه‌اند. زمانی که مردی بیش از حد و موکد بر حقارت زنان اصرار می‌ورزیده، نه به حقارت زنان که به برتری خود فکر می‌کرده است.» (وولف، ۱۳۸۳: ۶۲). در اینجا از دیدگاه

^۱ «فکر کردم از مادرم بپرسم، چگونه آن‌ها را تحمل می‌کند و این خشونت را تاب می‌آورد، با وجود اینکه خشونت دروغین پدرم تا حدی با آن‌ها فرق داشت و شاید او را آزار می‌داد.»

^۲ «زیرا تمام فکرو ذکرش این بود که چطور زن‌هایش را پنهان کند. او به دخترش یاد می‌دهد که حرفهای شرم‌آور بزند، و به پسرش یاد می‌دهد که فریاد بزند و از زنان، هر زنی، حتی مادر و خواهرش، متنفر باشد.»



وولف، خشمگینی و عصبانیت مرد ناشی از خود پسندی و بزرگ جلوه دادن خود است، زیرا اگر زنان خوار و حقیر نبودند، مردان نمی‌توانستند بزرگ و قدرتمند باشند. بنابراین وقتی بحث از خشونت می‌شود، تنها زن نیست که قربانی فرهنگ پدرسالار می‌شود، بلکه پسرها به عنوان مردان آینده هم قربانی این طرز تفکر می‌شوند.

۳.۳. ازدواج:

«جنبش زنان از بدو شکل‌گیری نقد به جهان خانواده و اصل ازدواج را نیز به همراه داشت. برخی از رهبران موج اول ازدواج را نهادی می‌خواندند که زنان را از نظر جنسی تحت سلطه شوهر قرار داده، از لحاظ استقلال به آنها وابسته می‌کند و مانع آزادی زنان است» (غنی زاده بافقی، ورمزیار، ۱۴۰۰: ۲۳۶). به عقیده‌ی برخی از فمینیست‌ها، ازدواج پیش از آنکه یک رابطه و پیمان اخلاقی باشد، نوعی معامله و مبادله‌ی کالا با کالا است. معامله‌ای که در آن زن، کالای زیبایی و جسم خود و مرد پول و دارایی خود را در میان می‌گذارد و اگر هر یک از موارد ناقص باشد، معامله‌ی صورت نمی‌گیرد. بین سن و جذابیت جنسی زنان و ازدواج‌شان ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ جذابیت یک دختر با زیبایی و جوانی او تعریف می‌شود (ابویسانی، کاری، ۱۳۹۱: ۲۲).

در این بخش داستان، تفاحه و همانطور که از نامش پیداست، دختری زیباست که به نوعی قربانی شرایط و سنت‌های حاکم بر جامعه اش می‌شود. ازدواج او نمادی از ازدواج‌های اجباری و ناخوشایندی است که در جوامع سنتی رواج دارد و باعث رنج و بدبختی زنان می‌شود. ازدواج او نمادی از معامله‌ای است که در جوامع سنتی با زنان می‌شود. آن‌ها به عنوان کالا دیده می‌شوند و برای منافع خانوادگی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در روستای تفاحه، سنت خاصی برای ازدواج دخترانی که به سن ازدواج رسیده‌اند، وجود دارد و آن برافراشتن پرچم قرمز بر روی پشت بام خانه‌هاست. با افراشتن پرچم، کاروان‌هایی که از روستا عبور می‌کردند، متوجه می‌شدند که در این منزل دختری به سن ازدواج رسیده و برای فرزندان پسر خود اقدام می‌کردند. اما تفاحه با این آداب و رسوم موافق نبود.

«الْحَطُّ؟ الصَّدْفُ؟ أَوْعِنَادُ تُفَاحَةَ الَّذِي رَفَضَ وَ يَرَفُضُ رَفَعُ عَلِمَ الزَّوْجِ عَلَى سَطْحِ الْبَيْتِ؟ زُغْمٌ أَنْ رَفَعَهُ لِحِطَّةٍ مَا تَطُلُّ الْعَادَةُ الشَّهْرِيَّةَ عَلَى الْفِتَاةِ - لِأَوَّلِ مَرَّةٍ - امْرُطَبِعِي فِي الْوَاخَةِ. لَكِنَّ تَفَاحَةَ رَفَضَتْ، وَتَوَسَّلَتْ، وَبَكَتْ وَهِيَ تُحْيِي وَجْهَهَا لِوَالِدَيْهَا: «يَا بَا أَنَا مَا أَبْغِي»^۱ (الشیخ، ۱۴۰۲: ۱۲۱)

برافراشتن پرچم جهت آمادگی دختر برای ازدواج، نوعی شیء انگاری زنان است. در این حالت، دختر به یک کالا تبدیل می‌شود که برای فروش عرضه می‌گردد. این عمل، استقلال و هویت فردی دختر را نادیده می‌گیرد و او را تبدیل به ابزاری برای تأمین منافع خانواده و جامعه می‌کند و اعلام عمومی آمادگی دختر برای ازدواج، نقض حریم

^۱ «شناس؟ تصادفی؟ یا لجاجت تفاحه که حاضر نشد و نمی‌شود پرچم ازدواج را بر بام خانه بالا ببرد؟ اگرچه بالا آوردن آن در سن بلوغ یک دختر برای اولین بار در واحه یک چیز عادی است اما تفاحه امتناع کرد، التماس کرد و گریه کرد صورتش را پوشاند و به پدرش گفت: «پدر من نمی‌خواهم».





خصوصی اوست؛ این عمل دختر را در معرض دید همگان قرار می‌دهد و او را مجبور به پذیرش شرایطی می‌کند که ممکن است با آن موافق نباشد. برافراشتن پرچم، نوعی فشار اجتماعی بر دختر برای ازدواج است؛ این عمل به او القا می‌کند که ازدواج تنها راه پذیرفته شدن در جامعه است و او را از داشتن انتخاب‌های دیگر محروم می‌کند و مخالفت تَفَاحَة با ازدواج، نشان دهنده‌ی آگاهی او از این مسائل و تلاش او برای مقاومت در برابر این ساختارهای نابرابر است. او نمی‌خواهد به یک شیء تبدیل شود بلکه می‌خواهد خود در مورد زندگی‌اش تصمیم بگیرد.

زمانی که دختر به سن بلوغ می‌رسد این سنت انجام می‌شود و از زمان‌های دور هم وجود داشته است. ولی با مخالفت دختر و گریه و زاری او، پدرش کار را به خدا می‌سپارد، ولی با گذشت زمان سن دختر بالا می‌رود و در نتیجه شانس برای ازدواج نخواهد داشت. با بالا رفتن سن ازدواج، رنگ پرچم‌ها تغییر می‌کند و تَفَاحَة که به چهل سالگی نزدیک شده بود، پرچمی به رنگ زرد را بر پشت بام خانه برافراشته بودند اما دیگر خواستگاری در آن خانه را نزد.

«سَأَلْتُ نَفْسَهَا: «لِمَاذَا أَرَفَضُ الزَّوْجَ؟ زُغْمٌ إِنِّي أَحْرُ لِرُوجِ يَكُونُ تَاجَ رَأْسِي وَ أَوْلَادُ يَفْقَرُونَ حَوْلِي...»^۱ (همان: ۱۲۴)

اینکه تَفَاحَة به دلیل مخالفت با سنت‌های جامعه (مجازات) می‌شود و ازدواج برای او به یک آرزو تبدیل می‌شود، نشان دهنده‌ی این است که جامعه تا چه حد برای حفظ ساختارهای سنتی خود تلاش می‌کند و چگونه زنان را به دلیل سرپیچی از این ساختارها مجازات می‌کند. این مجازات‌ها می‌تواند شامل: انزوای اجتماعی، فشارروانی و از دست دادن فرصت‌ها باشد؛ و اینکه ازدواج تنها راه خوشبختی و موفقیت برای زنان در نظر گرفته می‌شود، انتخاب‌های دیگر آنها را محدود می‌کند. تبدیل شدن ازدواج به یک آرزو برای تَفَاحَة نشان دهنده این است که جامعه نتوانسته است نیازهای عاطفی و اجتماعی او را به درستی برآورده کند و این وضعیت می‌تواند منجر به احساس تنهایی، ناامیدی و افسردگی در تَفَاحَة شود.

«وَجَدْتُ نَفْسَهَا تَفْصُحُ عَنْ خَوْفِهَا لِأَوَّلِ مَرَّةٍ: «رَبِّمَا لَنْ يَتَقَدَّمَ لِي أَحَدٌ، وَكُلُّ مَنْ فِي الْوَاخَةِ سَيَرِي الْعَلَمَ كَيْفَمَا لِنَفْتٍ، وَسَوْفَ تَعْمَهُ الشَّفَقَةَ عَلَيَّ لِأَنِّي بَضَاعَةٌ كَاسِدَةٌ»^۲ (همان: ۱۲۵).

با وجود تمام رنج‌ها، در داستان بارقه‌هایی از امید به رهایی و تغییر دیده می‌شود و پدر خانواده با تصمیم دخترش مخالفت نمی‌کند ولی با گذشت زمان تَفَاحَة متوجه تصمیم اشتباه خود می‌شود ولی دیگر فایده‌ای نداشت چون سن و جذابیت جنسی او دیگر وجود نداشت. در داستان‌های وولف، وی، ازدواج زنان را نفی نمی‌کند و از زبان شخصیت داستان دررمان «به سوی فانوس دریایی» دیگران را به ازدواج تشویق می‌کند. «همه باید عروسی کنند... در این گفته نمی‌توان چون و چرا کرد که زن بی‌شوی... از نمک زندگی محروم می‌ماند.» (وولف، ۱۳۸۷: ۶۳). میان سن و جذابیت جنسی زنان و ازدواج شان ارتباط مستقیمی وجود دارد. با بالا رفتن سن، شانس

^۱ «از خودش پرسید: «چرا از ازدواج امتناع می‌کنم؟ اگرچه آرزوی شوهری را دارم که تاج سرم باشد و فرزندان که دور و برم بالا و پایین بپزند.»

^۲ «او برای اولین بار ترس خود را اینگونه ابراز کرد: «شاید هیچکس از من خواستگاری نکند، و همه در واحه پرچم را به هر طرف که نگاه کنم، ببینند و به من ترحم کنند، چون من یک کالای بی‌ارزش هستم.»



ازدواجی خوب را از دست می‌دهند به همین سبب می‌بینیم که در همان مراحل ابتدایی، به اجبار پدر ترک تحصیل کرده و خانه‌نشین می‌شوند تا به یادگیری فنون خانه‌داری و آشپزی بپردازند و مهارت‌های لازم را در نقش همسر خوب کسب کنند.

۴.۳. مادری:

در داستان‌های الشیخ، مادر نقش ویژه‌ای دارد. وی با نشان دادن مادر، در نقش زنی خانه‌دار که همه‌ی فکر و ذکرش سعادت و خوشبختی فرزندان است و بدون هیچ توقعی در راه سعادت آنان گام برمی‌دارد. با تصویری که نویسنده از مادر نشان می‌دهد درمی‌یابیم که پیشه‌ی اصلی و مشغولیت عمده‌ی او نیز مانند دیگر زنان، خانه‌داری و بچه‌داری است. برای سامان دادن به زندگی فرزندان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. در این قسمت از داستان، سارا، به دلیل اتفاق تلخی که بیرون از خانه برایش رخ داده بود، تنها امید را مادرش می‌بیند و برای آرام کردن خود به آغوش مادر پناه می‌برد.

«لکّتی لم أتوقف، ولم أتوقف عن الأثحاب والبكاء، صعدت درج بیتنا بسرعة ولم أتغنس الأعدما دخلت المطبخ، حيث كانت أمي تصب الماء على الرّمس الیابس الّذی بدأ کأنه أقما صفرأ صغيرة، رمیت نفسي فوق أمي أبکی ولم أتوقف رُغم أسألها المتتابعه. لم أرتخ إلا عندما شتمت. رائحة المطبخ تبعث من ثیابها»^۱ (الشیخ، ۱۴۰۲: ۲۸).

حضور مادر در آشپزخانه (بوی آشپزخانه از لباسش منتشر می‌شد) و پیوند او با فعالیت‌های خانگی، به طور ناخودآگاه می‌تواند نقش‌های جنسیتی سنتی را تقویت کند؛ یعنی زن در فضای خصوصی خانه، که مراقب و تأمین کننده آسایش باشد. این تصویر، مادر را بیشتر در چارچوب انتظارات اجتماعی از یک زن خوب، خانه‌دار و مراقب نشان می‌دهد. این قسمت از رمان نشان می‌دهد که مادر پناهگاه مطلق عاطفی فرزند است. فرزند تمام بار عاطفی خود را (گریه و عدم توقف) بر دوش مادر می‌اندازد و تنها با وجود او آرام می‌گیرد. این می‌تواند به معنای تحمیل مسئولیت عاطفی نامحدود بر زنان و مادران باشد، بدون اینکه لزوماً حمایت متقابلی برای خودشان در نظر گرفته شود. مراقبت عاطفی بی قید و شرط، گاهی اوقات به یک وظیفه‌ی نادیدنی و طاقت فرسا برای زنان تبدیل می‌شود. هویت مادر کاملاً در نقش «مادر» و تأمین کننده نیازهای فرزند تعریف شده است او به عنوان فردی مستقل با دغدغه‌ها و نیازهای خودش کمتر دیده می‌شود؛ بلکه وجود او بیشتر برای آرامش و تسکین دیگری است.

سارا آرامش و آسایش را در وجود مادر می‌بیند و تا زمانی که او را لمس نکرده، آرامش نمی‌یابد. و درجایی دیگر از داستان، زنی وجود دارد که علی‌رغم مشکلات متعدد زندگی، همچنان به همسر و فرزندان پایبند است.

^۱ «ما من متوقف نشدم از لرزیدن و گریه دست برداشتم به سرعت از پله‌های خانه مان بالا رفتم و دم نزدم تا اینکه وارد آشپزخانه شدم، جایی که مادرم داشت روی (دانه‌های) باقلای خشکی که شبیه ماهی‌های زرد کوچک بودند آب می‌ریخت، خودم را روی مادرم انداختم و با وجود سوالات مداامش متوقف نشدم، تا وقتی که بویش را حس نکردم احساس راحتی نکردم لباس‌هایش بوی آشپزخانه را می‌دهد».





«تَحْفُزُ الْحُزْنَ وَالْقَهْرَ جِيَالِ نَفْسِي الْبُيْ وَأَشْكُ عَلَى صَبِّ دُمُوعِهَا بَعْرَارَةً. حَدَقْتُ فِي لَوْلُؤَةٍ طَوِيلًا. أُرِيدُ أَنْ أَرَى الْعَضْبَ أُمَّ حَبِيبَةَ الظَّنِّ حَتَّى الْحُزْنِ. لَكِنِّي لَمْ أَرِ شَيْئًا سِوَى سَعَادَةٍ فَوْقَ سَعَادَةٍ. وَ حَتَانًا وَ حُبًّا يُعْمِرَانِ وَجْهَهَا لِأَنَّهَا عَادَتْ وَ إلتَفَّتُنِي» (همان: ۱۵۰).

مادر اغلب برای اینکه فرزندانش احساس امنیت و آرامش داشته باشند، غم‌ها و نگرانی‌های خود را از آنها دور نگه می‌دارد. حتی اگر در درونش طوفانی از اشک و اندوه باشد، سعی می‌کند آن را نشان ندهد. او تمایل دارد گاهی اوقات احساسات واقعی خود را حتی اگر منفی باشد، بروز دهد تا کمی سبک شود. اما به دلیل نقشی که ایفا می‌کند که باید منبع آرامش و شادی باشد، نمی‌تواند این کار را انجام دهد. اطرافیان، به ویژه فرزندان، تنها جنبه شاد و قوی مادر را می‌بینند و از رنج‌های درونی او بی‌خبرند. برای فرزندان، مادر نماد شادی و خوشبختی است و او هم تلاش می‌کند همین تصویر را حفظ کند. مادر با وجود دردهای درونی، همچنان به ارائه‌ی تصویری شاد و مثبت ادامه می‌دهد؛ این از خودگذشتگی یکی از ویژگی‌های بارز نقش مادری است که اغلب رفاه و خوشبختی فرزندان را بر آسایش و راحتی خود ترجیح می‌دهد. پنهان کردن مدام غم و اندوه، به نفع هیچ کس نیست و می‌تواند در بلند مدت آسیب‌زا باشد. حتی مادران نیز نیاز دارند که فضایی برای ابراز ضعف‌ها و غم‌هایشان داشته باشند. در داستان‌های وولف، زن، مدیریت خانه را بر عهده دارد و خود را با کارهای معمول سرگرم می‌کند.

علت مخالفت فمینیست‌ها با تصاویر کلیشه‌ای از مادر، این است که به باور آنان شأن بیخشد و مقام مادر بالاتر از آن است که تبدیل به برده‌ای خانگی شود؛ کسی که وظیفه‌ای جز خدمت‌رسانی به دیگران ندارد. «مادری برای فمینیست‌ها هیچ فایده‌ای ندارد و آنها از خانواده به شکل سنتی متنفرند و بیش از هر چیزی می‌خواهند نقش مادری از بین برود. بسیاری از فمینیست‌ها، در موج اول که عقاید سیاسی تندی داشتند پس از دستیابی به حق رأی به این نتیجه رسیدند که ریشه‌ی مطیع شدن زنان در زندگی مدنی آنها، بلکه در زندگی خصوصی آنها به عنوان مادر یا همسر است.» (غنی زاده بافقی، ورمزیار، ۱۴۰۰: ۲۳۹). نویسنده با به تصویر کشیدن مادر به صورت زنی، صبور، فداکار، قانع، بی‌ادعا و... به تقویت نظام مردسالاری پرداخته است. از طرف دیگر با توانایی و مدیریت بالا و درایت خاصی که برای وی در نظر گرفته، تصور مردان را درباره‌ی زنان به چالش می‌کشانند (عموری، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

«قَلْتُ بِصَوْتِ عَالٍ: «لَوْلُؤَةٌ مُتَحَرِّرَةٌ أَكْثَرُ مِنِّي. رُغْمَ الْحَيَّةِ وَالزَّيْتِ فَوْقَ الشَّعْرِ، وَالْعَبَاءَةِ»^۱ (الشیخ، ۱۴۰۲: ۱۵۲). «يَجِبُ الْعَوْدَةُ إِلَى لَوْلُؤَةٍ. يَجِبُ أَنْ أُحْيِيَ أَمَامَهَا. أَطْلُبُ الْمَغْفِرَةَ»^۲ (همان: ۱۵۲).

سارا در داستان، از سختی‌هایی که مروراید در طول زندگی خود متحمل می‌شود و توجهی به آن ندارد احساس شرمساری می‌کند و مروراید را آزاده‌ی واقعی می‌داند. با در نظر گرفتن ارزش و احترام خاصی که الشیخ برای مادر

^۱ «غم و غصه‌ها در وجودم ریشه دوانده بود و نفسم آماده بود تا اشک‌هایش را با شدت سرازیر کند: مدتی طولانی به لؤلؤه خیره شدم. می‌خواستم خشم، یا ناامیدی یا حتی غم را در او ببینم؛ اما چیزی جز شادی بر شادی (شادی مضاعف)، و مهربانی و حیاتی ندیدم که چهره اش را تغییر می‌داد، چرا که او بازگشته و به من روی آورده بود.»

^۲ «در درونم فریاد زدم، باید خودم را به خاطر زندگی با دو نقطه کور، یکی در قلبم و دیگری در ذهنم مجازات کنم.»

^۳ «باید به لؤلؤه برگردی، من باید به او تعظیم کنم، من طلب بخشش می‌کنم.»



قائل است، به نظر می‌رسد هدفش از ارائه‌ی تصاویر واقعی مادر و مادری، نشان دادن سختی‌ها و مشکلاتی که مادران در طول زندگی خود آن را تحمل می‌کنند ولی به دلیل فرهنگ غلط مرد سالاری، دیده نمی‌شود.

۳.۵. آموزش زنان:

خداوند در مورد ارزش علم‌آموزی و دانش‌اندوزی در قرآن کریم می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ (زمر، ۹). این آیه دال بر موضع محکم دین مبین اسلام در قبال علم‌آموزی و اهمیت آن برای زنان و مردان جامعه است. در این داستان به مسئله‌ی آموزش توجه زیادی نمی‌شود. و بر این باور بودند که نظام مردسالاری، زنان جامعه را از دست یافتن به تحصیلات باز داشته است. اما در قسمتی از داستان، پدر خانواده با تحصیل دختران خود مشکلی نداشته اما برادرش که در رشته‌ی حقوق درس خوانده است با آموزش خواهر مخالفت می‌کند.

«لما كان أخي يُعْتَرِضُ سائلاً والدي لماذا لا يتوقَّفُ عن تعلیمی عند نیلي شهادة البریفة و يُعَلِّمُنِي الحیاطة، كان والدي یتبسّم فی طبیة، ولا يفهم مزاح أخي و يُجیبه: «حرام، ما فی کي منها بنت فی العالم»^۲ (الشیخ، ۱۴۰۲: ۲۰).

در طول داستان به علم‌آموزی زنان، زیاد توجه نمی‌شود و تنها موردی که اشاره شده مورد فوق می‌باشد. اما شخصیت داستان، تمایل زیادی به یادگیری پیانو دارد که خانواده با آن مخالف است و در قبال آن هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند.

«كنت فی الثانیة عشرة من العمر عندما أصبح البیانو هوسی»^۳ (همان: ۲۰). «صاحح: «الله یَقْصِفُ عَمْرُكَ انت والبیانو عمّ تبهدلینا. حاج تسألنی الشاب المعترّ، انشاءالله بكرة بِحَطِّكَ بیانو علی قیرك حَتَّى تَدْفُدَنِي علیه لتَشْبَعِي»^۴ (همان: ۲۲).

آموزش پیانو از آرزوهای دست نیافتنی شمرده می‌شد؛ چون خانواده با آموزش پیانو موافق نبودند و یادگیری پیانو جزء آرزوهای نویسنده به حساب می‌آید؛ زیرا یادگیری پیانو به عنوان یک عمل جسورانه و خلاف سنت تلقی می‌شود. در این داستان، به مسئله آموزش زنان از دریچه یک رابطه عاطفی و هنری می‌پردازد. آموزش نه تنها به معنای کسب دانش و مهارت، بلکه به عنوان یک تجربه‌ی شخصی، اجتماعی و فرهنگی به تصویر کشیده می‌شود که به زنان کمک می‌کند تا هویت خود را کشف کنند، از محدودیت‌ها عبور کنند و به آرزوهای خود برسند.

^۱ «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند؟». سوره زمر آیه ۹

^۲ «وقتی برادرم اعتراض می‌کرد و از پدرم می‌پرسید که چرا وقتی مدرک بریوت را گرفتم و به من خیاطی یاد داد، دست از آموزش من برنمی‌دارد، پدرم با مهربانی لبخند می‌زد، شوخی برادرم را نمی‌فهمید و در جواب می‌گفت: حیف که دختری باهوش‌تر از او در دنیا وجود ندارد».

^۳ «دوازده سالم بود که پیانو تبدیل به وسواس فکری‌ام شد».

^۴ «فریاد زد: «خدا زندگی تو و پیانو را نابود کند. ما رو بدبخت می‌کنی باید از آن جوان بپرسی که به خواست خدا فردا یک پیانو روی قبرت می‌گذارم تا آنقدر بنوازی تا سیر شوی».





ویرجینیا وولف در آثارش به ویژه در کتاب اتاقی از آن خود، به طور گسترده به آموزش زنان پرداخته و دیدگاه‌های انتقادی و پیچیده‌ای را ارائه می‌دهد. او بر این باور بود که آموزش زنان در جامعه‌ی ویکتوریایی و مردسالار، بسیار ناعادلانه است و این امر منجر به محدودیت و سرکوب زنان می‌شد. (وولف، ۱۳۸۳: ۱۷)

آموزش و بیرون آمدن زنان از حصار خانه‌ها و مشغول بودن آنان در اجتماع که منجر به استقلال مالی و کاهش وابستگی‌شان به مردان می‌شود، موضوعی است که همواره مورد توجه فمینیسم‌ها بوده است، آنها تأکید خاصی بر مشارکت اقتصادی و برابری زنان با مردان داشته، حتی گاهی اوقات ارزش کمتری برای کار خانه قائل می‌شوند. فمینیسم به عنوان یک دانش اجتماعی و فکری، برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی را هدف قرار داده است. از دیدگاه فمینیست آموزش تنها انتقال دانش نیست، بلکه ابزاری برای رهایی زنان از محدودیت‌ها و تبعیض‌های ساختاری است. آموزش به زنان امکان می‌دهد تا آگاهی خود را نسبت به حقوقشان افزایش دهند و در مقابل نابرابری‌ها مقاومت کنند.

نتیجه:

۱. برای بسیاری از نویسندگان، نام حنان‌الشیخ بیش از حد اضطراب و دلهره ایجاد می‌کند. زیرا او نمونه‌ای از زنان نویسنده‌ی سرکش است که به تابوهای جمعی جوامع عرب می‌پردازد، به گوشه‌های تاریک نفوذ می‌کند و آنها را با نوری درخشان، روشن می‌کند. او جسارت خود را با زبانی استتار شده پنهان نمی‌کند، بلکه جسارت موضوع را با صراحت ارائه بدون ابهام، ترکیب می‌کند. چیزی که بسیاری آن را نمی‌پذیرند، به خصوص وقتی که از زبان یک زن و نه یک مرد، باشد.
۲. در این آثار، نویسنده تصاویری از ظلم و خشونت‌های زنان از جامعه دریافت می‌کنند و رفتارهای غیر عادی که این خشونت، ایجاد می‌کند، را ارائه می‌دهد. الگوهای فمینیستی ارائه شده توسط حنان، متنوع و چندگانه هستند. اگرچه تصاویر سنتی پدر مستبد، شوهر بی‌وفا و تبعیض بین زن و مرد، در برخی آثار او همچنان آشکار است؛ اما او آگاه است که مشکل زنان پیچیده تر از آن است که توسط مردان ایجاد شود و مردان مانند زنان اغلب قربانی عقب ماندگی جامعه هستند. در مورد رابطه بین تجربه‌ی شخصی حنان و مدل‌های فمینیستی، متوجه می‌شویم که او به شدت از واقعیت زیسته‌ی خود، چه از نظر مکان و چه از نظر رویدادها الهام می‌گیرد. بیشتر رمان‌های او در مکان‌ها و رویدادهایی اتفاق می‌افتد که خودش تجربه کرده و در آنها دخیل بوده است. بنابراین رمان‌های او بسیار واقع‌گرایانه هستند و گاهی اوقات، به مستند نزدیک می‌شوند. رمان‌های او به مثال‌ها و حوادثی از قلب زندگی نویسنده می‌پردازند.
۳. در رمان *ورده الصحراء*، او به جنگ داخلی لبنان می‌پردازد که دلیل عزیمت نویسنده، از لبنان به لندن می‌باشد. همه‌ی اینها باعث می‌شود احساس کنیم که حنان در آثارش دنیا‌های عجیب با مدل‌های شاعرانه اسطوره‌ای را ابداع نمی‌کند، بلکه به آنچه روایت می‌کند و می‌گوید، بسیار نزدیک است.





۴. واقع‌گرایی حنان به معنای ضعف خلاقانه یا تعلیق قوه‌ی تخیل نیست؛ او تاریخ نمی‌نویسد، بلکه هنر را با درخششی ارائه می‌دهد که در ثبت لحظه‌ی تاریخی و «جاودانه کردن» آن نهفته است، به اصطلاح، به طوری که فراتر از تاریخ و مکان قرار بگیرد و در بیشتر دوران‌ها و مناطق قابل خواندن باشد.

۵. آنچه در این رمان برجسته می‌نماید، اعتراض نویسنده به وضع زنان در جامعه‌ی مردسالار و جبهه‌گیری آشکار در برابر آن است. بیان احساسات و تجربیات زنانه، چهره‌ای خشن و مستبد از مردان، ستم‌دیدگی زنان در جامعه‌ی مردسالار و نگرش منفی جامعه به زن، نگاه تحقیرآمیز جامعه به زن، هویت باختگی و انقیاد زنان در برابر مردان، عصیان زنان علیه باورهای سنتی جامعه درباره‌ی زن؛ از موضوعاتی است که در رمان ورده الصحراء بازتاب یافته است و این‌ها همگی در پیوند با آرای فمینیست‌ها و نشان دهنده‌ی حساسیت نویسنده نسبت به مسائل زنان و مطالبات تساوی طلبانه‌ی آنان است.

منابع :

- قرآن کریم
- ابویسانی، حسین، کاری، فاطمه (۱۳۹۱)، «تحلیل رمان زینب بر اساس نقد فمینیستی»، پژوهش‌نامه‌ی نقد ادب عربی، شماره ۴.
- اسکندری شرفی، فرشاد و همکاران (۱۳۹۹). «نقد فمینیستی رمان این خیابان سرعت‌گیر ندارد اثر مریم جهانی»، پژوهش‌نامه‌ی ادبیات داستانی، دانشگاه رازی، دوره‌ی ۹، شماره ۲، ۳۸-۱۹.
- افضل، فرشته، عرب یوسف آبادی، عبد الباسط (۱۴۰۳). «نقد فمینیستی رمان هوی اثر هیفاء بیطار بر اساس دیدگاه سیمون دوبووار». مجله‌ی الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها، فصلیة محكمة.
- الشیخ، حنان (۱۴۰۲). ورده الصحراء، الطبقة الاولى: بیروت، لبنان.
- تاج بخش، پروین، فرزاد، سیمین (۱۳۹۳). «نقد تطبیقی دیدگاه وضعیتی سیمون دوبووار، ویرجینیا وولف و سیمین دانشور در آثار داستانی»، فصلنامه‌ی پژوهش ادبی و بلاغی، سال ۲، شماره ۲، دوره ۶، ص ۹.
- توکلی محمدی، محمود رضا، آذرشب، محمد علی (۱۳۹۸). «نقد جامعه‌شناختی رمان شیکاگو اثر علاء الأسوانی بر پایه‌ی نظریه‌ی ساختارگرایی تکوینی»، نقد ادبی معاصر عربی، شماره ۱۷، دوره ۹، ۱۶۹-۱۴۳.
- خلیل نژاد اصل و همکاران (۱۴۰۲). «واکاوی نوشتار زنانه رمان بریداللیل از هدی برکات در پرتو نظریه نقد وضعیت زنان از الین شوالتر»، پژوهش‌نامه‌ی نقد ادب عربی، شماره ۲۲.
- دهقانی، سمانه و همکاران (۱۴۰۳). «نقد فمینیستی رمان التي تعد السلام بر اساس نظریه‌ی الین شوالتر»، فصلنامه‌ی زن در فرهنگ و هنر، شماره ۱، دوره ۱۶، ۲۱-۱.
- رضایی هفتادار، غلامعباس، کریمی، شرافت (۱۳۹۰). «بررسی و نقد زینب، مناظر و اخلاق ریغیه، نخستین رمان معاصر عربی»، نشریه‌ی نقد ادب معاصر عربی، سال ۲، شماره ۱، ۸۸-۵۹.
- رودگر، نرجس (۱۳۹۴). فمینیسم، تاریخچه نظریات، گرایش‌ها، نقد، چاپ ۲، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، چاپ ۱۰، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: علمی.





- ساعدی، سلما (۱۳۹۴)، «تحلیل رمان سهم من از دیدگاه فمینیستی»، فصلنامه‌ی پژوهشی زنان و ادب فارسی، شماره ۲۵.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). مکتب ادبی، چاپ ۶، تهران: قطره.
- صادقی شهپر، رضا، حجار، راضیه (۱۳۹۲). «نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند»، فصلنامه‌ی ادب پژوهی، شماره ۲۶، دوره ۲۶، ۷۳-۹۴.
- عثمان، هیام، نوماس (۲۰۲۱ م ۱۴۰۲). تمثلات النسوية الشعرية والتقديرية عند نازك الملائكة، وهي جزء من متطلبات نيل درجة الماجستير فی اللغة العربیه، مجلس کلیه التربیه، جامعه میسان.
- عمر خالد، ابراهیم خلیفه (۲۰۰۴). جمالیات المكان فی روایات حنان الشیخ، کلیه الدراسات العلیا، جامعه الأردنیة.
- عموری، نعیم، منصورى مقدم، رقیه (۱۳۹۴). «كاوشى به رمان بداية و نهاية نجيب محفوظ براساس نقد فمینیستی»، پژوهش نامه‌ی زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، شماره ۱، ۱۵۲-۱۳۱.
- عناسبة فلسطين، غالب (۲۰۱۵). ميزات اللغة والمضمون فی المجموعة القصصية القصيره «وردة الصحراء» حنان الشیخ، العدد ۱۱، ۴۲-۳۳.
- غنی زاده بافقی، مریم، ورمزیار، فائزه (۱۴۰۰). «تأثیر جنبش‌های فمینیسم بر تحول مفهوم خانواده»، نشریه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۶، دوره ۲۰، ۲۵۳-۲۲۵.
- محمدی، اویس، صادقی، زینب (۱۳۹۲). «نقد فمینیستی داستان کوتاه مردی در کوجه از کتاب چشمانت سر نوشت من اند از غاده السمان»، مجله‌ی زبان و ادبیات عربی، شماره ۸، دوره ۵.
- مرادخانی، صفیه، طالبی، مریم (۱۳۸۹). «نقد فمینیستی مجموعه داستان دختر خاله ونگوگ اثر فریده خرمی»، مجله‌ی زن در فرهنگ و هنر، شماره ۴، دوره ۱.
- السطانی، ایمان، مطر، مهدی (۲۰۲۰). «نسق التسوية فی سردیات عالیة الطالب»، مجلة "وميض الفكر" للبحوث هی مجلة علمیه المحکمة، کلیه التربیه للبنات، جامعه الکوفة، العراق.
- وولف، ویرجینیا (۱۳۸۳). اتاقي از آن خود، چاپ ۱، مترجم: صفورا نوربخش، تهران: نیلوفر.
- وولف، ویرجینیا (۱۳۸۷). بسوی فانوس دریایی، چاپ ۵، ترجمه: صالح حسینی، تهران: نیلوفر.

References:

- The Holy Quran
- Abouyasini, Hossein, Kari, Fatemeh (2012). Analysis of the novel "Zaynab" based on feminist criticism. Arabic Literature Criticism Research Journal, No. 4. [IN PERSIAN]
- Eskandari Sharafi, Farshad, et al. (2020). Feminist criticism of the novel "This Street Has No Speed Bump" by Maryam Jahani. Journal of Fictional Literature, Razi University, Vol. 9, No. 2, pp. 19-38. [IN PERSIAN]
- Afzali, Fereshteh, Arab Yousef Abadi, Abdolbasit (2024). Feminist criticism of the novel "Hawi" by Hefa Bitar based on the perspective of Simone de Beauvoir. Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature, Peer-reviewed Quarterly. [IN PERSIAN]
- 5-Al-Sheikh, Hanan (2021). Wardat al-Sahra (Desert Rose). First Edition: Beirut, Lebanon. [IN ARABIC]





- Tajbakhsh, Parvin, Farzad, Simin (2014). Comparative criticism of the situational perspectives of Simone de Beauvoir, Virginia Woolf, and Simin Daneshvar in fictional works. *Journal of Literary and Rhetorical Research*, Year 2, No. 2, Vol. 6, p. 9. [IN PERSIAN]
- Tavakoli Mohammadi, Mahmoud Reza, Azarshab, Mohammad Ali (2019). Sociological criticism of the novel "Chicago" by Alaa Al-Aswany based on the theory of genetic structuralism. *Contemporary Arabic Literary Criticism*, No. 17, Vol. 9, pp. 143-169. . [IN PERSIAN]
- Khalilnejad Asl, et al. (2023). Analysis of the feminine writing in the novel "Bareed al-Layl" by Hoda Barakat in light of Elaine Showalter's theory of gynocriticism. *Arabic Literature Criticism Research Journal*, No. 22. . [IN PERSIAN]
- Dehghani, Samaneh, et al. (2024). Feminist criticism of the novel "Al-Lati Ta'ud al-Sulalam" based on Elaine Showalter's theory. *Journal of Women in Culture and Art*, No. 1, Vol. 16, pp. 1-21. . [IN PERSIAN]
- Rezaei Haftador, Gholamabbas, Karimi, Sharafat (2011). Review and criticism of "Zaynab": Scenes and Morals of an Egyptian Village, the first contemporary Arabic novel. *Journal of Contemporary Arabic Literary Criticism*, Year 2, No. 1, pp. 59-88. [IN PERSIAN]
- Roodgar, Narges (2015). *Feminism: History, Theories, Trends, Criticism*. Second Edition, Tehran: Women's Studies and Research Office. [IN PERSIAN]
- Ritzer, George (1995). *Sociological Theory in the Contemporary Era*. Tenth Edition, Translator: Mohsen Thalathi, Tehran: Elmi. [IN PERSIAN]
- Saeedi, Salma (2015). Analysis of the novel "My Share" from a feminist perspective. *Journal of Women and Persian Literature Research*, No. 25. [IN PERSIAN]
- Shamisa, Sirus (2011). *Literary Schools*. First Edition, Tehran: Qatreh. [IN PERSIAN]
- Sadeghi Shahpar, Reza, Hajar, Raziye (2013). Feminist criticism of the novel "The Dog and the Long Winter." *Journal of Literary Studies*, No. 26, Vol. 26, pp. 73-94. [IN PERSIAN]
- Othman, Hiyam, Nawmas (2021). *Poetic and Critical Feminist Representations in the Works of Nazik al-Mala'ika*. Master's Thesis in Arabic Language, College of Education Council, University of Maysan. [IN ARABIC]
- Omar Khalid, Ibrahim Khalifa (2004). *The Aesthetics of Place in the Novels of Hanan al-Sheikh*. Graduate College, University of Jordan. [IN ARABIC]
- Amouri, Naeim, Mansouri Moghaddam, Roghayeh (2015). An Inquiry into the novel "The Beginning and the End" by Naguib Mahfouz based on Feminist Criticism. *Journal of Women's Research, Institute for Humanities and Cultural Studies*, Year 6, No. 1, pp. 131-152. [IN PERSIAN]
- Enazat Falastin, Ghaleb (2015). Features of Language and Content in the Short Story Collection "Wardat al-Sahra" by Hanan al-Sheikh. No. 11, pp. 33-42. [IN ARABIC]





- Ghani Zadeh Bafqi, Maryam, Varmazyari, Faizeh (2021). The Impact of Feminist Movements on the Evolution of the Concept of Family. Journal of Legal Research, No. 46, Vol. 20, pp. 225-253. [IN PERSIAN]
- Mohammadi, Avis, Sadeghi, Zaynab (2013). Feminist criticism of the short story "A Man in the Alley" from the book "Your Eyes Are My Destiny" by Ghada al-Samman. Journal of Arabic Language and Literature, No. 8, Vol. 5. [IN PERSIAN]
- Moradkhani, Safiyeh, Talebi, Maryam
- Mirnorollahi, [12/29/2025 1:17 PM]
- (2010). Feminist criticism of the short story collection "Dokhtare Khaleh Vangogh" by Farideh Khorrami. Journal of Women Culture and Art, No. 4, Vol. 1. [IN PERSIAN]
- Al-Sultani, I., & Matar, M. (2020). The pattern of compromise in the narratives of Alia al-Talib. Fikr Wa Ibdā' Journal, *1 *xx-xx. College of Education for Women, University of Kufa.24. Woolf, Virginia (2004). A Room of One's Own. First Edition, Translator: Safura Nourbakhsh, Tehran: Niloufar Publications. [IN ARABIC]
- Woolf, Virginia (2004). A Room of One's Own. First Edition, Translator: Safura Nourbakhsh, Tehran: Niloufar Publications. [IN PERSIAN]
- Woolf, Virginia (2008). To the Lighthouse. Fifth Edition, Translator: Saleh Hosseini, Niloufar Publications. [IN PERSIAN]





فصلية دراسات في السردانية العربية

الرقم الدولي الموحد للطباعة: ٢٦٧٦-٧٧٤٠

الرقم الإلكتروني الموحد: ٢٧١٧-٠١٧٩



جامعة الخوزستان

تحليل سوسولوجي لشخصية المرأة في رواية «وردة الصحراء» لحنان الشيخ بناءً على نظرية فرجينيا وولف

علي اسودي^{١*}، عيسى زارع در نياني^٢، كبرى حكيمي^٣، مطهره سادات ميرنور اللهی^٤

الملخص:

النقد الاجتماعي، هو من النظريات التي ظهرت في مجال التفاعل بين الأدب والعلوم الاجتماعية ويسعى دراسة، العلاقة بين البنية الأدبية والمجتمع. تكشف وولف في آثارها عن حرمان النساء في عصرها ولا تعتبر مسؤوليات النساء في الأسرة، عاملاً مقيداً لنموها وتمييزها. تتسم نسوية وولف بنكهة ليبرالية وديمقراطية (بحمل فكر وولف النسوي طابعاً ليبرالياً ديمقراطياً). القلق الأصلي لديها، هو المشاكل المالية التي تواجهها النساء في سبيل تحقيق استقلالهن. وتعتقد وولف أن الظروف الاجتماعية والثقافية الخاصة قد فرضت هويةً جنسيةً مختلفةً على النساء. هي في كتابها «غرفة خاصة بي» تجعل المؤسسات الاجتماعية للمجتمع الأبوي مثل: الأسرة والتعليم والقانون وغيرها، هدفاً للقراءة النقدية، بهدف تحرير النساء من قمع المجتمع الأبوي وتزويدها بالتميز الوجودي. تبحث هذه الدراسة وفقاً للمنهج الوصفي التحليلي، على علم الاجتماع، حركة النقد النسوي بمكوناتها كالدكورية، إهانة النساء وإخفاً بجهن والتعليم وزواجها وتسعى إلى استكشاف مدى المكانيّة تحليل قضايا النساء في رواية «وردة الصحراء» بأبعادها المختلفة بناءً على نظرية فرجينيا وولف النسوية. وتُشير نتائج دراسته إلى أن حنان الشيخ، من حيث الواقعية تُروى تجارب النساء الخاصة بلحن أنثوية خالصة، يتميز بالبساطة والسلاسة وأحياناً بمحاولة كسر التقاليد الأدبية الذكورية لا تعترف الشيخ بحق الرجال في القمع والأبوية بل تظهر أن جنس المرأة لها احتياجاتها الخاصة.

الكلمات المفتاحية: حنان الشيخ، رواية وردة الصحراء، الشخصية النسائية، نظرية فرجينيا وولف.

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١١/١٠

تاريخ الوصول: ٢٠٢٥/٠٧/١٧

العدد الخاص الشتاء (٢٠٢٥، م)، العدد ١، صص ٢٧-٥

^١ استاذ مشارك في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة الخوارزمي، طهران، إيران. (كاتب المسئول) asvadi@khu.ac.ir

^٢ استاذ مشارك في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة الخوارزمي، طهران إيران. isazaredorniani@khu.ac.ir

^٣ طالبة ماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة خوارزمي، kobra.hakimi@khu.ac.ir

^٤ طالبة ماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة خوارزمي، m.mirrorollahi@khu.ac.ir

